

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه هشتاد و سوم؛ ۱۴۰۲/۱۲/۰۱ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

گفتگوی ما پیرامون تقلید از اعلم پایان یافت و ملاحظه کردید که وقت زیادی را ما برای این مطلب اختصاص دادیم. اقوال و ادله دیده شد و نقدها بررسی گردید و نقدنقد را هم بررسی نمودیم و بعد نکاتی به عنوان تحقیق مطرح گردد ولی این مطلب هنوز جای کار دارد مخصوصاً این اضافه دیروز که لجنة الافتاء و هوش مصنوعی مطرح شد. فقط از این قسمت یک چیز مانده و آن «الاقتراح» است که اظهار نظر است و نظر ما چیست؟ اگرچه معلوم شده است ما برای درج در برگه باید چگونه باشد؟ لازم است بعد از بحث رو بررسی قسمت دوم مسئله ۱۲ اقتراح یکجا آورده شود که قسمت دوم مسئله ۱۲ عبارت «يجب الفحص عنه؛ واجب است بر مکلف فحص از اعلم» بود و لازم است به طور مختصر بحث گردد.

پرسش و پاسخ

قبل از بحث از قسمت دوم مسئله ۱۲ لازم است به پرسش‌هایی پاسخ داده شود:

پرسش: شما فرمودید که «لارأى للمیت» تقلید از میت را اجازه نمی‌دهید ولی در هوش مصنوعی فرمودید تقلید صرفاً طریق است و تقلید از هوش مصنوعی را اجازه فرمودید. یعنی مجتهد از هوش مصنوعی اسوأ حالاً است؟

پاسخ: هر دو نسبتی که در پرسش به من داده شده درست است. ما گفتیم از میت نمی‌توان تقلید کرد و از هوش مصنوعی امکان تقلید وجود دارد. اگر هوش مصنوعی دستگاهی باشد که مطمئن باشد مانعی برای تقلید ندارد. اهل این فن به هوش مصنوعی در حد عصمت اعتماد دارند با این نکته که هر داده‌ای به او داده شود آن بر اساس آن داده‌ها رفتار می‌کند. بله میت اسوأ حالاً از هوش مصنوعی است و توجه شود که ما با مرده مشکل نداشتیم بلکه حرف این بود که مرده رأی ندارد و عدم است. شما می‌خواهید از کسی تقلید کنید که له رأی؛ یا نه از دیوار هم تقلید می‌کنید که رأی ندارد؟! تمام دلیل ما همین یک کلمه است (لا رأى للمیت)؛ لذا برای هوش مصنوعی این را نمی‌گویند و آن قضاوت و داوری می‌کند و جواب سؤال می‌دهد و داده را عوض کنید عکس العمل نشان می‌دهد.

پرسش: ما به مردم برای وجوب تقلید از کجا دلیل بیاوریم؟ اگر بگوییم مراجع گفته‌اند که دور است!

پاسخ: از آنچه گذشت دلیل تقلید معلوم است. بله ممکن است به عوام بگویید تقلید کنید چون مراجع گفته‌اند، اما نمی‌توانید این را به کسی که اهل دقت است بگویید که فلانی از مرجع تقلید، چون مراجع گفته‌اند. بنا شد که وجوب تقلید فطری و عقلی باشد و شما او را تنبه دهید. اگر قرار باشد شما یک واجب عقلی و فطری را برای کسی بیان کنید، وجدان او را بیدار کرده و به فطرتش باز می‌گردانید.

پرسش: از شرایط مرجع تقلید که مراجع می‌گویند، حلال‌زادگی است که این دور است، زیرا من که هنوز از کسی تقلید نمی‌کنیم چگونه از دستورات ایشان پیروی کنم؟

پاسخ: نسبت به شرایط نگویید دور است، زیرا اگر کسی تقلید را شروع کرد و بنا شد تقلید کند در اینجا مرجع تقلید چه شرایطی دارد؟ اگر شرطی است که عقلش می‌فهمد مثلاً مرجع باید عاقل باشد و مرجع حداقل باید ممیز باشد، اینها که دلیل نمی‌خواهد. اما برخی از شرایط دلیل شرعی می‌خواهد مانند مذکر بودن، حلال‌زاده بودن و ... که باید در اینها از همان آقایی که شروع به تقلید کرده تقلید نماید و مستلزم دور هم نیست.

پرسش: اگر هوش مصنوعی جای مرجع تقلید را بگیرد مسئله تبعیت از مرجع چگونه می‌شود؟ شما اعلم مرده را نپذیرفتید؟

پاسخ: پاسخ این داده سؤال داده شد اما تبعیت باید از هوش مصنوعی تبعیت کند و منظور از تبعیت این است که خروجی هوش مصنوعی می‌شود حکم شرعی در حق من. اگر بنا شد تقلید از هوش مصنوعی را بپذیریم نگویید من باید از این مانیتور، صفحه و... تقلید کنم؟! بحث این نیست که بلکه باید این خروجی را وظیفه خودم بدانم، همچنانکه رساله مجتهد را در دست می‌گیرم و می‌گویم این وظیفه من است و باید از آن تبعیت کنم. باید نسبت به هوش مصنوعی تعبیر را بومی کرد که باید از داده‌ها و خروجی تبعیت کرد. معمولاً داده‌ها به آن اطلاعات گفته می‌شود که به هوش مصنوعی داده می‌شود.

پرسش: آیا می‌شود از اکثر مجتهدان تقلید کرد و آن را اعلم از هر یک مجتهدان دانست یا اکثریت اعلم‌های مساوی را اعلم دانست.

پاسخ: بله اینها از لوازم پذیرفتن لجنة الافتاء است که اگر تقلید از لجنة را پذیرفتیم لوازم آن را نیز می‌پذیریم. باز هم می‌گویم که مسئله جای کار دارد.

تذکر: هوش مصنوعی بر اساس داده‌ها آن را توسعه می‌دهد اما این داده‌ها بر اساس مشهور است یا بر اساس لجنة است یا بر اساس نظر اعلم که جای بررسی دارد.

ادامه جلسه قبل

مسئله ۱۲ دو قسمت داشت:

الف) وجوب التقليد عن الاعلم علی الاحوط.

ب) يجب الفحص عن الاعلم.

آنچه اکنون مورد بحث است قسمت دوم می‌باشد:

صاحب عروه چیزی نفرموده است، لکن این عبارت کوتاه اولاً پیش‌فرض‌هایی را دارد، ثانیاً در آن اختلاف نظر وجود دارد که همه فحص از آن را واجب نمی‌دانند. ثالثاً اگر گفتیم يجب که جناب سید ماتن فرموده و اکثریت علما هم پذیرفته‌اند، ملاک و دلیل آن چیست؟ و چند سؤال دیگر و فردا به آن می‌رسیم.

صاحب عروه درباره اصل مسئله فتوا نداده و احتیاط واجب کرده است. فرمود يجب تقلید اعلم علی الاحوط اما نسبت به فحص اعلم فرموده يجب، آیا این زیادی فرع بر اصل نیست؟ اگر اصل تقلید از اعلم بنا بر احتیاط واجب است، چگونه فحص از آن واجب می‌شود؟! زیرا فحص از اعلم مقدمه برای تقلید است، آیا می‌شود که مقدمه یک چیز واجب باشد اما خود ذی‌المقدمه احتیاط واجب باشد؟ من به مرحوم سید خیلی اعتماد دارم و ظاهراً متن عروه را فقط خود سید ننوشته است و مرحوم کاشف الغطاء و دیگران یاری سید کردند و خود سید هم فقیه دقیق است؛ لذا متن کتاب عروه با متن برخی کتب دیگر متفاوت است که از قوام عروه برخوردار نیستند، از این رو ما در صدد دفاع از متن عروه هستیم. حالا آیا به نظر شما این متن جای دفاع دارد یا مانند برخی اشکال بگیریم؟ و بگوییم شما اصل را احتیاط واجب بیان کرده‌اید دیگر نباشد مقدمه آن را واجب می‌کردید و نهایتاً باید مقدمه آن را علی الاحوط می‌گفتید.

قسمت اول، پیش‌فرض‌ها

این بحث چند پیش‌فرض دارد که همان دایره‌های داخل متن می‌باشد:

- وجوب فحص از اعلم را کسی می‌گوید که تقلید از اعلم را لازم می‌داند.
- اعلم مشخص نباشد، زیرا اگر اعلم مشخص باشد دیگر گفته نمی‌شود فحص از اعلم واجب است.
- قصد احتیاط نداشته باشد؛ یعنی مکلف می‌گوید من حوصله فحص ندارم و احتیاط می‌کنم، در اینجا فحص لازم نیست.
- بین اعلم و غیر اعلم در مسائل مبتلابه اختلاف باشد. پس اگر می‌داند بین اعلم و غیر اعلم در مسائل مبتلابه اختلاف نیست (توجه شود که در مسائل غیر مبتلابه ممکن است اختلاف باشد)، آیا فحص از اعلم لازم است؟! توجه شود فحص از اعلم موضوعیت ندارد، بلکه برای تشخیص اعلم و تقلید از اوست، حالا اگر مسئله مبتلابه اختلافی نیست، در مسائل دیگر اختلاف دارند به من ربطی ندارد. پس اگر من حجت دارم که اینها که نمی‌دانم کدام اعلم است با هم اختلاف ندارند (به تعبیر من توجه شود، من نمی‌گویم اگر علم دارم یا اگر اطمینان دارم، بلکه می‌گویم اگر حجت دارم، که حجت شامل علم، اطمینان و شامل ظن در مبنای می‌گویند ظن در موضوعات کافی است می‌شود) مانند اینکه در رساله این دو نفر دیدم که تسبیحات را سه بار واجب می‌دانند و یک نفر از این دو اعلم است، اکنون باید باز هم از اعلم فحص نمایم؟ فحص از اعلم نسبت به این مسئله واجب نیست و در هر مسئله‌ای که اینگونه باشد فحص از اعلم واجب نیست. پس یکی از پیش‌فرض‌ها برای وجوب فحص، علم بر وجود اختلاف بوده و من بر عدم اختلاف حجت نداشته باشم. توجه شود که من چه تعبیری می‌کنم، نمی‌گویم حجت بر اتحاد نظر داشته باشم، بلکه می‌گویم حجت بر اختلاف نظر نداشته باشم.

• در فحص حرج نباشد، یعنی فحص ممکن باشد، برخی اوقات فحص حرج دارد و برخی مواقع فحص حرج ندارد بلکه بدتر از آن یعنی غیرممکن است.

توجه شود که صاحب عروه به این پیش فرضها توجه دارد و تصور نشود که ما به عروه چیزی را می-افزاییم. جناب صاحب عروه اینها را نفرموده ولی معلوم است که نظر ایشان می باشد. یعنی اگر می گوید یجب الفحص عنه، طبیعتاً می گوید اگر ممکن باشد، نخواهی احتیاط کنی، اختلاف باشد و... .

سؤال: آیا یجب، یجب شرعی است یا یجب عقلی؟ هیچ کس به آن اشاره نکرده است. ممکن است به من گفته شود که ما از شما تعجب می کنیم که کتاب فقه و عقل را نوشته اید، زیرا کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع، دیگر این سؤال چیست؟ زیرا اگر عقلی باشد با قانون ملازمه شرعی می شود. شنیده اید که ما همیشه می گوئیم عقل و نقل، نه عقل و شرع و شرع را مقسم قرار می دهیم. بله اگر کسانی که عقل را قبول ندارند بپرسند جا دارد اما از شما این سؤال جا ندارد.

پاسخ: من به شما پاسخ می دهم که ما این را گفته ایم، اما برخی وقتها هم گفته ایم که از حکم عقل، حکم شرعی در نمی آید و قانون ملازمه در آنجا نمی آید مانند وجوب احتیاط عقلی که از آن وجوب احتیاط شرعی در نمی آید؛ لذا اگر کسی این وجوب را زیرپا نهاد و احتیاط نکرد و اتفاقاً به حرام و ترک واجب نیفتاد، آیا این فرد گناه کار است؟! یا مثلاً اگر کسی غیبت فردی را کرد، لازم است تا او را راضی کند، این وجوب، وجوب عقلی است نه شرعی؛ لذا کسی که غیبت می کند و فرد را راضی نمی کند، اینطور نیست که یک حرام غیبت انجام داده و یک ترک واجب شرعی کرده و نرفته راضی نماید. عقل می گوید برو راضی کن، زیرا امن از عقاب ندای، حالا این فرد اقدام برای جلب رضایت نکرد و فهمید آن فرد گفته من از همه راضی هستم یا در روز قیامت راضی شد، در این ترک واجب شرعی نشده است و دزد نگرفته پادشاه است. در اینجا دو چیز نداریم که یکی حرمت غیبت باشد و دیگری وجوب راضی کردن. ما فقه و عقل را نوشته ایم و قانون ملازمه را هم قبول داریم، اما بعضی وقتها که ادراک عقل در سلسله معالیل باشد حکم شرعی از آن در نمی آید.

حالا آیا این یجب الفحص عنه، وجوب شرعی است یا وجوب عقلی است که شرعی نیست؟ ثمره این یکی در حرج ظاهر می شود، زیرا وجوب شرعی با حرج معمولی برداشته می شود ولی وجوب عقلی با حرج معمولی برداشته نمی شود. تفاوت بین حرج در واجب عقلی با واجب شرعی. ثمره دیگر اینکه اگر کسی به واجب عقلی عمل ننماید و به خلاف واقع هم نیفتد، مثلاً فحص نکند و همینطور از یک مجتهدی تقلید و در واقع آن مجتهد اعلم باشد، در اینجا دیگر شرعاً گناه نکرده است و اگر فحص واجب شرعی باشد، ترک آن گناه شرعی است. این را برای فردا بگذارید که این وجوب چه وجوبی است عقلی شرعی یا عقلی غیر شرعی؟

ما بعد از بیان متن و تذکرات، سراغ آرا می رویم. یعنی آرای که در مسئله است:

وقع القول بوجوب الفحص محلاً للابرام و النقص فعلی الوجوب جمع (کثیر) و علی غیره جمع آخر. فقیل:

1- فی وجوبه تامل (به نظرم آقای صدرالدین صدر باشد)، فیجوز تقلید غیر الاعلم ابتداءً مع عدم العلم بالمخالفة للاعلم (اگر دقت کنید این حاشیه اینجا آمده اما این حاشیه بر خلف فرض سید است، زیرا فرض سید بنابر وجوب است و این درحالی بوده که این حاشیه می گوید من وجوب فحص را قبول ندارم، زیرا تقلید از اعلم را لازم نمی دانم مگر در فرض مخالفت. اگر تقلید از اعلم را لازم نمی دانید ولو در برخی موارد، معلوم است که فحص از آن را نیز لازم نمی دانید. سید هم اگر تقلید از اعلم را لازم نمی دانست فحص را هم لازم نمی دانست. ببینید مجتهد وقتی می خواهد حاشیه بزند اگر پیش فرض ماتن را در نظر بگیرد ممکن است برخی از حواشی را نزند. قبلاً گفتیم که برخی از حواشی علما، حاشیه نیست توضیح است و این فرق بین حاشیه یا تعلیقه با توضیح است. در واقع یک نوع توضیح است و دیدم برخی بر عروه حاشیه زده اند، مگر حرج باشد؛ آیا این حاشیه توضیح نظر سید است یا نظر مخالف سید است؟ معلوم است که توضیح است، زیرا مرحوم سید که نمی خواهد بگوید در فرض حرج هم باید فحص از اعلم نماید).

2- واجب فی بعض الموارد. (معلوم است که این فی بعض الموارد یکی از پیش فرض های ما بود که اگر مکلف بر عدم اختلاف حجت دارد، فحص لازم نیست، اما اگر گمان، یقین، اطمینان به اختلاف دارد و حتی احتمال اختلاف می دهد در آن وقت فحص لازم است).

3- اذا علم بوجوده (اولاً بدانند یک اعلمی است، زیرا برخی وقت ها انسان نمی داند که اعلمی است یا خیر؟ شاید همه مستوی باشند. این یک) ومخالفته مع غیره (دوم اینکه بدانند اعلم با غیر اعلم اختلاف دارند) فی ما هو محل الابتلاء (سوم اینکه مسئله محل ابتلا باشد) و عدم موافقة فتوی غیره للاحتیاط (چهارم اینکه فتوای غیر اعلم با احتیاط موافق نباشد) بالاضافة الیه (در اینجا فحص لازم است. به نظر این حاشیه به چه کسی می خورد؟ به سید عبدالاعلی سبزواری می خورد، زیرا شبیه همین حاشیه را در خود اصل مسئله تقلید از اعلم داشت. البته برخی از حرف های ایشان تعلیقه بر عروه نیست، مثلاً اگر اختلاف ندارند، صاحب عروه نمی خواهد بگوید در اینجا فحص نمایید. یا اگر محل ابتلا نباشد فحص از اعلم لازم نیست، یا اگر فتوای غیر اعلم با احتیاط موافق باشد فحص لازم نیست. لذا برخی از اینها می تواند توضیح باشد و برخی می تواند حاشیه باشد).

4- هناك صور شتی (این تعلیقه برای مرحوم آقای نجفی مرعشی است) مختلفه الحكم (مسئله صورت های زیادی دارد و به این سادگی که صاحب عروه فرموده نیست) بناء علی اشتراط العلمیة، فاطلاق الحكم بالوجوب لا یخلو عن اشکال. (من حدس می زنم آقای نجفی مرعشی مستمسک آقای حکیم را دیده است، زیرا آقای حکیم در اینجا به طور مفصل بحث می کند. آقای حکیم 5 صورت می آورد و آقای خوئی شبیه آقای حکیم صورت های مختلف می آورند و به نظرم آقای مرعشی به کلمات آقای حکیم نظر دارند).

دو کار کردیم: 1- بیان پیش فرض ها. 2- آرا و تعلیقات. اما مهمتر از اینها مبانی آرا است که انشاءالله جلسه بعد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین